

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

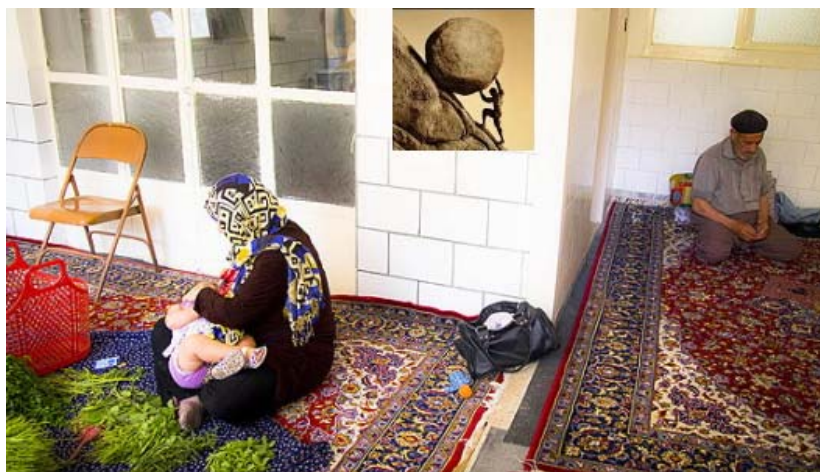
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جیل ریچاردز
برگردان: هامون نیشابوری
فرستنده: نسرين معروفی
۰۵ می ۲۰۲۳

تمام زنان کارگر اند!



در سال ۱۹۷۲، فمینیست‌هایی از ایتالیا، انگلستان و ایالات متحده برای شرکت در کنفرانسی دو روزه در پادوا، ایتالیا، گرد هم آمدند. این کنشگران که با چپ فرایارلمانی، مبارزه‌های ضداستعماری و احزاب بدیل برای حزب کمونیست مرتبط بودند اعلامیه‌ای در راستای اقدام، با عنوان «بیانیه گروه فمینیستی بین‌المللی»، تهیه کردند. این بیانیه تمایزگذاری بین کار غیرمزدی در خانه و کار مزدی در کارخانه را رد می‌کند و کار خانگی را عرصه‌ای مهم در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری می‌خواند.

سیلویا فدریچی



سیلویا فدریچی، مهاجری ایتالیایی که در نیویورک زندگی می‌کرد، در این کنفرانس شرکت کرد و پس از بازگشت به نیویورک «کمیته دستمزد در برابر کار خانگی» نیویورک را تأسیس کرد. در سال‌های آتی «کمیته دستمزد در برابر کار خانگی» شعبه‌هایی در شهرهای مختلف ایالات متحده دایر کرد. این گروه‌ها در تمام این شعبه‌ها به شکلی مستقل و مجزا از مردان کارگر مزدبگیر سازماندهی شدند.

همانطور که در «تزهائی در باب مزد کار خانگی» (۱۹۷۴) آمده است «استقلال از مردان، استقلال از سرمایه‌ای است که با استفاده از قدرت مردان ما را منضبط می‌کند».

در نیویورک، «کمیتۀ دستمزد در برابر کار خانگی» شامل حدود بیست زن بود که روابط نزدیکی با «کمیتۀ تریوینتو» در ایتالیا و «مجمع قدرت زنان» در لندن داشتند. فدریچی به خاطر می‌آورد که در خلال سال‌های اولیه، میزان مشارکت‌کنندگان بسیار زیاد بود و اعضاء درباره ماهیت متناقض‌نمای درخواست مزد برای کار خانگی بحث می‌کردند: آیا این مزد، اجرت کار خانگی است و اگر چنین است آیا درخواست آن صرفاً اقدامی اصلاح‌طلبانه است که کار زنان را در نظام سرمایه‌داری ادغام می‌کند؟ یا درخواست مزد تلاشی برای واژگون کردن کار خانگی و دگرگون ساختن هویت‌ها و نقش‌های اجتماعی زنان است؟

در بحث‌های مربوط به کار خانگی در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ این مسائل در کانون توجه بودند. به‌رغم آن که فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست دیرزمانی بود که مشغول نظریه‌پردازی درباره کار خانگی بودند اما این بحث‌های جدید به‌طور ویژه بر جنبۀ اقتصاد سیاسی کار خانگی زنان در سیر تکوین سرمایه‌داری تمرکز داشتند. در این چهارچوب، بازتولید اجتماعی بر کار غیرمزدی نظافت، آشپزی، بزرگ کردن کودکان و همچنین انتظارات نسبت به مراقبت، آسایش و رابطۀ جنسی زنانه‌ای دلالت داشت که کار مزدی مردان را در کارخانه ممکن می‌کرد.

بیش از چهار دهه است که کنشگری و پژوهش‌های فدریچی در این زمینه نقشی محوری دارند. در آثار او درخواست برای مزد به مثابۀ اقدامی انقلابی روایت می‌شود. رسالۀ تأثیرگذار او با عنوان «دستمزد علیه کار خانگی» (۱۹۷۵) با تکیه بر بحث‌انگیز آغاز می‌شود: «آنها می‌گویند عشق است اما ما می‌گوئیم کار غیر مزدی است.» فدریچی در این متن و سایر آثارش استدلال می‌کند که درخواست مزد پیونددهندۀ سیاسی مهمی است که می‌تواند زنان را حول شرایط یکسان کار از خود بیگانه، سازماندهی کند. نکته اساسی این است که سرمایه‌داری نمی‌تواند درخواست مزد برای کار خانگی را برآورده سازد؛ لازمة موفقیت در این مبارزه، بازصورتنبدی تمام و کمال توزیع ثروت اجتماعی است.

اخیراً انتشارات AK Press «دستمزد علیه کار خانگی» را در مجموعه‌ای با عنوان «دستمزد برای کار خانگی: کمیتۀ نیویورک ۱۹۷۷-۱۹۷۲: تاریخ، نظریه، اسناد» با ویراستاری فدریچی و آرنل آستین بازنشر کرده است. این مجموعه شامل تعدادی از جزوه‌ها، سخنرانی‌ها، روزنامه‌ها، عکس‌ها، آهنگ‌ها و اخبار رسانه‌ها است که یا پیشتر منتشر نشده‌اند یا به آسانی در دسترس قرار ندارند. هر چند این مجموعه بر نیویورک تمرکز دارد اما مطالبی درباره لس آنجلس، ایسلند، ایتالیا، المان و لندن نیز در آن وجود دارد. این متون اغلب با این وعده آرمانشهری که فناوری‌های جدید زمانی را که صرف کار خانگی می‌شود کاهش خواهند داد و در نتیجه فرصت برای کارهای دیگر ایجاد خواهد شد، مخالفند. همانطور که فدریچی و نیکول کاکس در «ضدبرنامهریزی از آشپزخانه» (۱۹۷۵) استدلال می‌کنند، افزایش بهره‌وری که به لطف فناوری‌های جدید فراهم آمده ضرورتاً ماهیت استثنائی کار خانگی یا اشکال هنجارین خانواده که به واسطۀ آن ایجاد شده‌اند را تغییر نمی‌دهد.

مصاحبه ای که از پی می‌آید به جای تمرکز بر نوآوری‌هایی که شکلی متفاوت به کار خانگی می‌دهند به فناوری‌ها و فنون مبارزه‌ای می‌پردازیم که از طریق سازمان‌یابی فمینیستی حول کار «زنانه» تکوین یافته‌اند.

چرا گروه شما تصمیم گرفت جدا از سایر کنشگرانی که در رابطه با عدالت کاری فعالیت داشتند، سازماندهی بیابد؟

جنبش زنان به طور کلی مستقل بود زیرا مشخص بود که دغدغه‌های ما برای جریان چپی که زیر سلطۀ مردان قرار داشت، بی‌اهمیت بود. در سال ۱۹۶۹ زنان سازمان‌های چپی مانند «دانشجویان هوادار جامعه دموکراتیک» را ترک می‌کردند زیرا هر بار که زنان خواهان بحث درباره ستمی می‌شدند که بر آنان می‌رفت، آنها را هو و وادار به سکوت

می‌کردند. ضروری بود که تمام زنان به شکلی مجزا از مردان سازماندهی بیابند. اگر در سازمان‌های مختلط باقی مانده بودیم هیچ‌گاه نمی‌توانستیم اشکال خاص ستم بر زنان در جامعه را درک کنیم. هنگامی که گروه ما در سال ۱۹۷۳ شکل گرفت، ضرورت استقلال فمینیستی کاملاً تثبیت شده بود. با سازماندهی مستقل، فضائی به وجود آوردیم که در آن زنان می‌توانستند حرف بزنند، حرف‌های یک دیگر را بشنوند، برای تجربه‌های یک دیگر ارزش قائل شوند و اهمیت آنچه را باید بگویند، دریابند. استقلال این امکان را برایمان ایجاد کرد تا جرأت سخن گفتن بیابیم. باید این نکته را هم اضافه کنم که هیچ سازمان فمینیستی‌ای صرفاً به مسأله عدالت کاری نمی‌پرداخت.

آیا می‌توانید در این باره صحبت کنید که «دستمزد برای کار خانگی» چگونه بسیار پیشتر از زمانی که «درهم‌تنیدگی» بین مردم رواج پیدا کند و در زمانه‌ای که کنشگری زنان اغلب بر اساس تفکیک نژادی صورت می‌گرفت، به محلی برای تعهدات عمیق بین‌نژادی مبدل شد؟

سیاست «دستمزد برای کار خانگی» را زنانی شکل می‌دادند که نسبت به سرمایه‌داری، امپریالیسم و مبارزه‌های ضداستعماری آگاهی داشتند. در نتیجه ما نمی‌توانستیم بپذیریم که رهائی زنان تلاشی برای «برابری با مردان» یا محدود به مزد برابر در برابر کار یکسان باشد. از نظر ما همانطور که تبعیض نژادی علیه زنان و مردان سیامپوست منجر به توجیه برده‌داری شده بود، تبعیض‌های مبتنی بر جنسیت نیز منجر به استثمار زنان به عنوان کارگرانی غیرمزدی در خانه شده بود. به همین علت ما حامی مبارزات «مادران مستمری‌بگیر» بودیم، گروهی که رهبری آن را زنان سیامپوست بر عهده داشتند – علت آن این نبود که عمده اعضای گروه «مادران مستمری‌بگیر» را زنان سیامپوست تشکیل می‌دادند بلکه به این خاطر که زنان سیامپوست بیش از دیگران آماده بودند تا برای رسیدن به حقوق خود مبارزه کنند. آنها کسانی بودند که به خیابان‌ها آمدند و شعار دادند: **مستمری، صدقه نیست. تمام زنان، کارگراند.** آنها نیز همانند ما می‌گفتند که پرورش کودکان از نظر اجتماعی کاری ضروری است. آنها می‌گفتند: **به ما نگویند که ما انگل هستیم. به ما نگویند که به دولت وابسته‌ایم. زمانی که دولت سرباز می‌خواهد، سراغ فرزندان ما می‌آید. هنگامی که برای کارخانه‌هایش کارگر می‌خواهد، سراغ فرزندان ما می‌آید.**

به این ترتیب، آنها دریافتند که «دستمزد برای کار خانگی» به زنان قدرت بیشتری خواهد داد. در کوتاه مدت، پول بیشتری خواهند داشت، بر زندگی خود کنترل بیشتری پیدا خواهند کرد، مجبور نخواهند بود که به یک مرد وابسته باشند یا به خاطر نیاز مبرم به پول هر کاری را قبول کنند و در طولانی مدت، خلاف کاری که زنان در نسل‌های متوالی انجام داده‌اند، حجم عظیمی از کار غیرمزدی را در اختیار طبقه سرمایه‌دار قرار نخواهند داد. دیگر این مسأله را نادیده نخواهند گرفت که خانه نوعی کارخانه است و این که کار خانگی آن چیزی است که سایر اشکال کار را ممکن می‌کند، زیرا مولد کارگران است.

منظور ما هیچ‌گاه این نبود که زنان بیرون از خانه کار نکنند. بلکه منظور این بود که زنان بتوانند با قدرت و نه از سر ناچاری از خانه خارج شوند و صرفاً به‌خاطر کسب استقلال اقتصادی هرکاری را که سر راهشان قرار گرفت، نپذیرند.

آیا ممکن است کمی درباره روابط گسترده‌تر جنبش‌های فمینیستی محلی و بین‌المللی، به ویژه از منظر سازماندهی کار، صحبت کنید؟

سرمایه امری بین‌المللی است و در نتیجه کنشگری علیه آن نیز باید بین‌المللی باشد. زمانی که در سال ۱۹۷۲ در پادوا، گروه فمینیستی بین‌المللی را تشکیل دادیم به این موضوع پی بردیم.

این سازماندهی بین‌المللی به ما این امکان را داد که قدمان به سرمایه‌داری بسیار قوی‌تر از نقدی باشد که از منظری صرفاً ملی می‌توانستیم ارائه کنیم. در رابطه با فعالیت‌های روزانه مان، این به آن معنا بود که سازمان ما بر آنچه می‌توانستیم در نیویارک و ایالات متحده انجام دهیم تمرکز داشت اما مرتباً جلساتی بین‌المللی نیز برگزار می‌کردیم و در آنجا به تبادل اسناد و تحلیل‌هایمان می‌پرداختیم تا بتوانیم چشم‌انداز گسترده‌تری نسبت به مبارزات مشترکمان پیدا کنیم.

امروز نیز شاهد ضرورت سازماندهی بین‌المللی هستیم، مانند آنچه در رابطه با مسئله خشونت علیه زنان در حال وقوع است. خشونت یکسان نیست، تأثیر آن بر برخی از زنان بسیار عمیق‌تر است. زنان رنگین‌پوست، به ویژه در ایالات متحده، شدیدتر از زنان سفیدپوست در معرض خشونت قرار دارند. به همین شکل، تأثیر خشونت بر زنان جنوب جهانی با زنان شمال جهانی متفاوت است. با این همه، ما زنان با این فکر تربیت یافته‌ایم که نمی‌توانیم شب‌ها از خانه بیرون برویم، باید نسبت به جایی که می‌رویم، زمان رفتنمان و لباسی که می‌پوشیم مراقب باشیم زیرا بسیاری از مردان آزار جنسی ما را حق خود می‌دانند. زنان نسل من از کودکی برای پذیرش این واقعیت آماده می‌شدند که خشونت جزئی از زندگی ما خواهد بود، که مردان در خیابان نسبت به بدن‌هایمان حرف‌های تحقیرآمیز و خشونت‌آمیزی خواهند زد، که پدران و همسرانمان ممکن است ما را کتک بزنند و دیگران آن را جایز خواهند شمرد.

دیوان بین‌المللی جرایم علیه زنان که در مارچ ۱۹۷۶ در بروکسل برگزار شد، نقطه عطفی در سازماندهی‌های فمینیستی بود. این دیوان که توسط فمینیست‌ها سازماندهی شده بود تمام اشکال خشونت را به بحث گذاشت، نه تنها خشونت فردی یا خانگی بلکه خشونت‌های مرتبط با جنگ و سیاست‌های نهادی را. اما یکی از محدودیت‌های این جنبش در ایالات متحده این بود که عمدتاً بر درخواست مجازات‌های شدیدتر برای مرتکبان خشونت متمرکز بود و اغلب با پولیس نیز همکاری می‌کرد. این یک اشتباه بود. همانطور که سازمان‌های زنان سیاه‌پوست به وضوح نشان دادند، مجازات‌های شدیدتر در نهایت به مجرم‌سازی بیشتر مردان جوامعی منجر می‌شد که خود تحت ستم بودند. درخواستی که امروز مطرح است - عمدتاً از طرف فمینیست‌های سیاه‌پوست - عدالت ترمیمی و مسؤولیت‌پذیری جوامع است.

تحلیل ما از خشونت علیه زنان مبتنی بر این نظر بود که کار خانگی شکلی از تولید سرمایه‌دارانه است و نقش دستمزد را در برساختن کلیت سازمان خانواده تحلیل می‌کردیم. استدلال می‌کردیم که خشونت همواره در خانواده نهان است زیرا دولت از طریق دستمزد، قدرت نظارت و کنترل بر کار زن را به مرد می‌سپارد و به او این قدرت را می‌دهد تا در صورتی که زن کارش را انجام ندهد، او را مجازات کند. می‌توانم آن را نوعی حکومت غیرمستقیم توصیف کنم: دولت از طریق میانجی مرد و دستمزدش بر زن کنترل دارد. بی‌دلیل نبود که زنان مستمری‌بگیر در دهه ۱۹۷۰، دولت را «آقا» می‌خواندند.

این مسئله توضیح می‌دهد که چرا دولت برای مدتی طولانی با خشونت خانگی مدارا کرده و بندرت با آن همچون جرم برخورد کرده است. ما حتی به این نتیجه رسیدیم که تجاوز نوعی انضباط‌بخشی خانگی و روشی برای تنظیم زمان و مکان زنان است. **نباید شب بدون همسر بیرون از خانه باشی، باید در خانه در کنار فرزندان باشی، کارهای خانه را انجام دهی و برای روز بعد آماده شوی. اگر بیرون باشی، می‌دانی که باید آماده [تجاوز] باشی.** تهدید به تجاوز، انضباط‌بخشی غیرکلامی زمان و مکان زنان است.

همچنین نباید فراموش کنیم که خشونت علیه زنان با سوءاستفاده از کودکان مرتبط است. کودکان گروه عمده دیگری هستند که در معرض خشونت قرار دارند بدون این که به این مسئله اذعان شود. کودکان را می‌توان کتک زد زیرا

همانند زنان، دولت پذیرفته است که این راهی ضروری برای منضبط ساختن آنان و آمادهسازی آنها برای اشکال دیگر استثمار در آینده است و خشونت علیه زنان در امتداد خشونت علیه سیاهپوستان، چه زن و چه مرد، قرار دارد هر چند از دوران بردهداری تا زمان حاضر این خشونت اشکال سبعمتر و ویرانگرتری یافته است. برای این که مردم را وادار به پذیرش جایگاهی پستتر در جامعه کنند و آنها را در معرض اشکال مختلف استثمار قرار دهند، خشونت همواره لازم است.

چه جنبه‌هایی از «دستمزد برای کار خانگی» در آن زمان بیشتر در معرض سوءتعبیر قرار می‌گرفت؟

دغدغه جنبش گسترده‌تر فمینیستی، بهبود شرایط زنان بود اما نسبت به دگرگون ساختن جامعه سرمایه‌داری دغدغه مشابهی نداشت. ما احساس کردیم که بدون این دگرگونی، امکان بهبود شرایط زنان وجود ندارد.

تعبیر نادرستی که از «دستمزد برای کار خانگی» وجود داشت این بود که می‌گوید به ما پول بدهید تا در خانه بمانیم و همان کار خانگی همیشگی را انجام دهیم. در واقع دستمزد برای کار خانگی از نظر ما ستراتیژی برای سرپیچی بود، ستراتیژی برای داشتن گزینه‌های بیشتر و قدرت بیشتر برای تصمیم‌گیری درباره نحوه نظم و ترتیب دادن به زندگی‌مان. ما را به «مقید ساختن زنان به خانه» متهم می‌کردند. اما بسیاری از زنانی را که ملاقات می‌کردیم به ما می‌گفتند که آنها همین حالا هم مقید به خانه هستند زیرا بدون داشتن پولی که متعلق به خودشان باشد نمی‌توانستند جایی بروند یا حتی در صورت تمایل نمی‌توانستند همسرانشان را ترک کنند.

خلاف تصور برخی از منتقدان، دستمزد برای کار خانگی هدف نهایی ما نبود - البته این به آن معنا نیست که همین امر هم فی‌نفسه هدف مهمی نبود. باور داشتیم که مبارزه در راه دستمزد برای کار خانگی سریع‌ترین راه برای مجبور ساختن دولت به فراهم ساختن مهدکودک رایگان و سایر خدمات حمایتی مهم برای زنان بود. متأسفانه جنبش زنان هنوز نتوانسته است به این اهداف دست بیابد! فکر می‌کنم بخشی از آن به این دلیل است که جنبش زنان تمام انرژی خود را صرف ورود به فضاهای مردانه کرده و تلاشی برای تغییر شرایط کار زنانه، به ویژه بخش مربوط به کار خانگی، فرزندپروری و سایر کارهای مراقبتی نکرده است. دولت نیز در این میانه به جای فراهم ساختن خدمات بیشتر برای زنان، در واقع از دسترسی آنان به خدماتی که بیشتر موجود بودند، کاسته است. امروزه دستیابی به خدمات مراقبت از سالمندان و کودکان بسیار دشوارتر از اواخر دهه ۱۹۶۰ است.

ستراتیژی ما مبارزه در زمینه‌ای بود که زنان در آن بیشترین قدرت را دارند، مبارزه بر سر مسائلی که بر همه ما تأثیر می‌گذراند مانند کار خانگی، جنسیت، فرزندپروری و کار مزدی. هنگامی که در سال ۱۹۷۶ مسأله مرخصی زایمان باحقوق در دیوان عالی ایالات متحده مطرح شد، فمینیست‌های اندکی از آن حمایت کردند زیرا نگران بودند که اگر این «مزایا» به آنها داده شود دیگر هرگز نخواهند توانست خواهان برابری باشند.

با این حال، زمانی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ انبوه زنان وارد کار مزدی شدند دریافتند که «برابری» هنوز هم دست‌نیافتنی است زیرا آنها مجبورند کارهای غیرمزدی زیادی را در خانه، برای مراقبت از فرزندان و خویشان انجام دهند. در آن زمان آنها مجبور شدند هر یک جداگانه و در محل کار خودشان، مبارزه کنند آن هم در دورانی که جهانی‌شدن باعث به هم ریختن کلیت سازمان کار شده بود. مجتمع‌های صنعتی در ایالات متحده در حال برچیده شدن بودند و موقعیت‌های شغلی به خارج از کشور منتقل می‌شدند و دولت نیز خدمات را کاهش می‌داد - بدین ترتیب زنان هنگامی به عنوان نیروی کار وارد شدند که سقف کارخانه‌ها در حال فرو ریختن بود.

فناوری روز به چه نحو به کنش‌گری شما یاری رساند یا مانعی بر سر راه آن شد؟

این پرسش، جواب آسانی ندارد. اما تصور نمی‌کنم که نبود کامپیوترها و اینترنت مشکل‌آفرین بود. زمان بیشتری را صرف صحبت با زنان در خیابان، رختشوی‌خانه‌های عمومی و سایر مکان‌هایی که زنان ممکن بود جمع شوند، می‌کردیم. فکر می‌کنم این برخوردهای چهره‌به‌چهره بسیار مهم بود و باعث می‌شد ارتباط بهتری نسبت به برخوردهای آنلاین شکل بگیرد. به طور کلی فکر می‌کنم که اکنون زمان بیشتری را صرف اینترنت می‌کنیم اما لزوماً نه به شیوه‌هایی که از نظر سیاسی سودمندتر باشند. حجم اطلاعاتی که در آن غرق هستیم بیش از مقداری است که توان مدیریت آن را داشته باشیم، دائماً با درخواست‌هایی مواجهیم که نمی‌توانیم به آنها پاسخ دهیم یا مجبور می‌شویم پاسخ‌هایی بسیار سطحی بدهیم. علاوه بر این، من هنوز مقدار زیادی نامه دارم که از زنان انگلستان، ایتالیا و کانادا دریافت کرده‌ام و بعضی از آنها از نظر تحلیلی که از موقعیت سیاسی این کشورها ارائه می‌کنند مانند یک مقاله‌اند - این نامه‌ها محصول فکر و اندیشه بودند. امروز دیگر از چنین چیزهایی خبری نیست. با این همه، شکی ندارم که اینترنت و کامپیوترها امکانات جدیدی را فراهم می‌کنند.

*جیل ریچاردز استاد دانشکده زبان انگلیسی در دانشگاه نیل است. سیلویا فدریچی نویسنده کتاب **ساحرگان**، **ساحره‌کشی و زنان** و استاد بازنشسته دانشگاه هوفسترا است. آنچه خواندید برگردان این نوشته با عنوان اصلی زیر است:

Jill Richards, [‘Every Woman Is a Working Woman’](#), *Boston Review*, ۱۹ December 2018.

منبع: آسو